

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲۷ خرداد ۹۶

دل نوشته‌ی شب ۲۳ رمضان شب قدر

در آخرین شب قدر امسال می‌خواهم با مولایمان امام زما‌مان درد دل کنم، اطمینان دارم که حرف دل شما نیز هست پس خوب به آن گوش کنید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مولای من، سرورم، بشارت سحرم، چگونه امشب را به صبح برسانم؟ و چگونه تحمل کنم این دقایقی را که به سرعت می‌گذرند؟ اکنون سه شب است که من حقیر در خانه‌ی مقدستان مهمان هستم و شما به من نظر و عنایت خاصه دارید، نگاهی که عرشیان و فرشیان در حسرتش هستند و من حقیر سراپا تقصیر در غفلت از این نگاه در این خانه نشسته‌ام و اکنون ساعاتش رو به اتمام است پس ای زمان بایست و چنین با عجله نگذر، زیرا می‌خواهم با مولایم درد دل کنم و حرف‌های بسیاری که قلبم را چون آهن گداخته در کوره، سرخ و سوزانده کرده را به امام عصرم بگویم.

ای زبان، چرا خشک شده‌ای و در این ساعات که قلبم و جان گداخته‌ام نیازمند توست نمی‌توانی حق را ادا کنی و ای چشمانم چرا خشک شده‌اید؟ ببارید و سیل جاری کنید، جان و روحم را بشوید و صفا بدید و پاک کنید تا لیاقت حضور پیدا کنم تا به مولایم، عزیزتر از جانم و روشنی‌بخش شب‌هایم و قدر نشین بی‌همتایم بگویم:

مولای من، می‌دانم که قلب نازنینتان غصه‌دار شهادت جد بزرگوارتان امیر مؤمنان است. همان مولای غریبی که معنی و مفهوم فُزْتُ بِرَبِّ كَعْبَه‌اش را فقط درختان نخل و چاه‌های مدینه که همدم تنهایی‌هایش بودند و شما امام و ولی نعمتم می‌دانید، چون در این جمله که به خدای کعبه رستگار شدم، دنیای حرف و غصه و غریبی نهفته است. این جمله بغضی بود در گلوئی مولا علی (ع) به خاطر شهادت مظلومانه‌ی همسرش حضرت زهرا (س) و تزویر و مکر و حیل‌های ناکسان و فریب و جهالت و صد رنگی دوستانش. در این شب در جانم صدای پر از غم و اندوه حضرت زینب (س) را

می‌شنوم که فریاد زد: ای نامردمان و مار صفتان، خداوند نعمتش را از شما دریغ دارد. چه بد مردمی هستید، مادر مظلومم حضرت زهرا (س) و پدر خوب و مهربانم علی (ع) را از من گرفتید. خداوند نیامرزد شما را، رسوایی‌تان تمامی نخواهد داشت. سال‌ها قلب پدرم امیر مؤمنان را با جهالت و دورنگی‌تان زخم زدید و دلتان آرام نگرفت. اکنون فرق نازنینش را شکافتید. آیا قلب سنگ و پلیدتان آرام نگرفت؟ نه، شما زمانی از این اعمال دست برمی‌دارید که زندگی ننگینتان تمام شود. پس چگونه با پیامبری که ادعا می‌کنید امتش هستید در قیامت رو به رو خواهید شد. نفرین بر شما.

مولایم، سرور من، ای بشارت و سلامتی مطلع الفجرم. فُزْتُ به رَبِّ در گلو مانده‌تان که مانند جدتان امیر مؤمنان (ع) از اعمال و افکار امتتان را چگونه در دولت حقه‌تان خواهید گفت؟ کاش می‌شنیدم و می‌دیدم تا قلب سوخته از فراقم آرام شود. ای صاحب ساعات عمرم مرا دریاب، اکنون سه شب است که در این خانه‌ی عشق به ضیافت قدر آمده‌ام به امیدی که دست تهی‌ام را رها نمی‌کنی، در این آخرین شب از مهمانی‌ی قدر نشین و ای خلیفه‌ی بر حق پروردگار مرا یاری کن تا در سحرش آنچه روزی‌ام کرده‌اند را با هوا و هوس نفس اماره از دست ندهم. کمکم کن ای وعده‌ی راستین پروردگار عالم، امشب گرمی نفس‌های شما که روح‌القدس و فرشتگان قدر با آن جان می‌گیرند در کنار من است پس دستم را بگیر تا جان خفته‌ام را بیدار کنم و حیاتی دوباره پیدا کنم، حیاتی واقعی همچون درختان شاداب و سبز بهاری نه مانند چوب‌های خشکی که به دیوار تکیه دارند و به ظاهر زنده‌اند پس نام زیبایتان را فریاد می‌زنم:

یا مهدی ادرکنی یا مهدی ادرکنی

اللهم عجل لولیک الفرج